

دیاسپورای کُرد و نقش منافع ژئوپلیتیک در تحول راهبرد ترکیه نسبت به کردهای عراق و سوریه (۱۳۸۲-۱۳۹۵)

سید شمس‌الدین صادقی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

احمد رحیمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۵ - تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۲۸)

چکیده

مسئله پراکندگی اقوام کُرد، مرکز ثقل سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه از دهه ۱۹۲۰ به بعد بوده و دولت ترکیه با برخورد چندگانه با مسئله کردهای ترکیه، عراق و سوریه، راهبردهای متعددی را تجربه کرده است. تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست دولت ترکیه در قبال کردهای داخل مرزهایش، مبتنی بر انکار و امحا بود و نسبت به کردهای عراق و سوریه، نگرشی امنیتی داشت. از این زمان، شاهد چرخشی در راهبرد و شیوه نگرش مقامات ترکیه به سمت پذیرش واقعیت کردهای داخلی از جمله حرکت به سوی اعطای آزادی، حقوق اجتماعی و سیاسی هستیم. در مورد کردهای آن سوی مرزها، رفتار ترکیه دوگانه است. در خصوص کردستان عراق، دولت ترکیه در پی ایجاد روابط راهبردی با حکومت اقلیم کردستان بوده و در مقابل کردهای سوریه سیاستی امنیتی اتخاذ کرده است. شرایط سیاسی-اقتصادی داخلی و ملاحظات راهبردی این کشور در راستای ایجاد هژمونی منطقه‌ای، مقامات ترکیه را به‌طور چاره‌ناپذیری در مسیر تحول راهبرد نسبت به مسئله کُرد قرار داده است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا برای پرسش ذیل، پاسخ مناسبی بیابد: در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه، راهبرد ترکیه نسبت به کردهای شمال عراق و سوریه چه تحولی یافته است؟ برای پاسخ به پرسش یادشده، این پژوهش، فرضیه حاضر را به سنجش می‌گذارد: در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه، به‌دلیل مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی و اقتصادی داخلی، دولت ترکیه راهبرد همکاری استراتژیک با اقلیم کردستان عراق را با هدف به حاشیه راندن جنبش کردهای سوریه و جذب کردهای ترکیه اتخاذ کرد.

واژگان کلیدی

ترکیه، راهبرد، سوریه، عراق، کُرد.

مقدمه

از آغاز شکل‌گیری جمهوری ترکیه، مقامات این کشور به‌طور مستمر با مسئله پراکندگی اقوام^۱ کرد که یک‌چهارم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و نیز کردهای کشورهای همسایه که باعث تحریک و پشتیبانی کردهای داخل ترکیه می‌شوند، درگیر معمای امنیتی بوده و طی چند دهه سیاست امحا و انکار کردها را اتخاذ کرده بود. در سال‌های اخیر به‌خصوص با شروع هزاره سوم میلادی با توجه به مقاومت کردها، به‌ویژه با ظهور حزب کارگران کردستان^۲ از دهه ۱۹۷۰ به بعد و تشکیل حکومت خودمختار اقلیم کردستان^۳ عراق، دولت ترکیه به این نتیجه رسید که سیاست امحا و انکار، روشی هوشمندانه برای پاسخگویی به مسئله کرد نیست و باید در پی راه‌حل سیاسی متناسب با شرایط جدید بود. با توجه به این مهم، هدف اصلی این پژوهش تبیین یک تحول سیاسی، یعنی تحول اهداف و راهبرد ترکیه نسبت به کردهای ترکیه، عراق و سوریه است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا برای پرسش حاضر، پاسخ مناسبی بیابد: در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه، راهبرد ترکیه نسبت به کردهای شمال عراق و سوریه چه تحولی یافته است؟ برای پاسخ به پرسش یادشده، این پژوهش، فرضیه حاضر را به سنجش می‌گذارد: در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه، به‌دلیل مجموعه‌ای از ملاحظات امنیتی و اقتصادی داخلی، دولت ترکیه راهبرد همکاری استراتژیک با اقلیم کردستان عراق را با هدف به حاشیه راندن جنبش کردهای سوریه و جذب کردهای ترکیه اتخاذ کرد. روش تحقیق در این پژوهش، تبیین علی^۴ است و برای تبیین موضوع از نظریه واقع‌گرایی سیاسی و اقتصادی بهره گرفته شده است. ابزار گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و شامل بررسی متون، مقالات و منابع چندرسانه‌ای می‌شود.

اهمیت انجام پژوهش: به‌دلیل وجود اقوام چندمیلیونی کرد در داخل و در جوار مرزهای جغرافیای سیاسی ایران در غرب و شمال غربی، تحولات سیاسی-اجتماعی مناطق کردنشین، بازتاب مهمی را بر سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق بر جای می‌گذارد. همچنین هر گونه تحول در راهبرد دولت ترکیه که بیشترین آمار جمعیتی اقوام کرد را داراست، آثار شایان توجهی را بر منافع ملی و امنیتی ایران و سایر کشورهای همسور در پی خواهد داشت. دلایل یادشده ضرورت توجه دقیق به تحولات سیاسی مناطق کردنشین به‌طور کلی و رصد خط‌مشی‌های راهبردی دولت ترکیه را در این خصوص یادآور می‌شود.

1. Diaspora
2. Partiya Karkeren Kurdistan (PKK)
3. Kurdistan Regional Government (KRG)
4. Explanation

چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش برگرفته از دو جنبه مهم رهیافت واقع‌گرایی^۱، یعنی واقع‌گرایی سیاسی و واقع‌گرایی اقتصادی یا مرکانتیلیسم^۲ و افزایش قدرت اقتصادی در راستای افزایش قدرت سیاسی است. دلیل انتخاب این نظریه، توان توضیحی بالایی است که برای تبیین مسائل این حوزه دارد. در نظر واقع‌گرایان کلاسیک، قدرت خود هدف است؛ ولی برای واقع‌گرایان ساختاری قدرت وسیله است و هدف اصلی بقاست. قدرت بر پایه ظرفیت‌های مادی تعریف می‌شود که هر دولتی در اختیار دارد. توازن قدرت مثل نیروهای نظامی و سلاح‌های اتمی بیانگر کارکردی از توانایی‌های نظامی محسوس دولت‌هاست. البته دولت‌ها نوع دومی از قدرت را نیز دارند (قدرت پنهان). این قدرت به عناصر اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که به بازتولید قدرت نظامی منجر می‌شود. قدرت پنهان بر پایه ثروت دولت‌ها و مقدار جمعیت آنهاست. قدرت‌های بزرگ به سرمایه، فناوری و نیروی انسانی برای ارتقای توانایی نظامی خود در جنگ نیاز دارند و قدرت پنهان دولت‌ها به توانایی‌های بالقوه‌ای که یک دولت به صورت بالفعل درمی‌آورد تا با رقبایش رقابت کند، اشاره دارد (Mearsheimer, 2008: 78-79).

در مقابل، واقع‌گرایی ساختاری^۳ کنت والتز^۴ طبیعت انسانی را نادیده می‌گیرد و فرض می‌کند که میل کشورها به بقا در جهان آنارشیک توضیح‌دهنده برون‌دادهای سیاست بین‌الملل است (Waltz, 2000: 5-41). واقع‌گرایی تهاجمی^۵ ادعا می‌کند که قدرت‌های بزرگ امنیت خود را با بیشینه کردن قدرت نسبی‌شان افزایش می‌دهند. در مقابل، واقع‌گرایی تدافعی^۶ بر این عقیده است که قدرت زیاد ممکن است متناقض باشد و قدرت‌های بزرگ بهتر است که فقط از وضع موجود دفاع کنند (Mearsheimer, 2001; Wang, 2004: 176; Taliaferro, 2000: 128-161). در همین زمینه، نوکلاسیک‌ها در مورد تبیین اتخاذ سیاست خارجی کشورها دیدگاه جامع‌تری دارند. مکتب نوکلاسیک با به‌روز کردن دیدگاه‌های خاصی از اندیشه‌های واقع‌گرایی کلاسیک، هر دو مؤلفه خارجی و داخلی را دخیل می‌داند. این مکتب اشعار می‌دارد که حوزه و آرزوهای سیاست خارجی یک کشور اغلب به وسیله جایگاه آن کشور در سیستم بین‌الملل و به‌ویژه با ظرفیت‌های قدرت مادی نسبی آن مشخص می‌شود. واقع‌گرایان نوکلاسیک بر این باورند که قدرت مادی، مؤلفه‌های اساسی ساخت سیاست خارجی کشورها را پایه‌گذاری می‌کند. در عین حال به این نکته توجه دارند که رابطه کاملی بین ظرفیت‌های مادی و رفتار سیاست خارجی

-
1. Realism
 2. Mercantilism
 3. Structural Realism
 4. Kenneth Waltz
 5. Offensive Realism
 6. Defensive Realism

کشورها وجود ندارد؛ انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبگان سیاسی انجام می‌گیرد و این انتخاب نتیجه برداشت آنها از قدرت نسبی خود و نه نتیجه مقدار نسبی منابع فیزیکی آنهاست. بنابراین کشورها اغلب در پی افزایش قدرت و امنیت بیشتر در سیستم بین‌الملل هستند و بدین طریق دست به اعمال و برنامه‌هایی می‌زنند که با توجه به قدرت و شرایط داخلی و خارجی منابع فعلی خود تنظیم شده‌اند. در این پویا، کشورها به‌ویژه در دنیای قرن بیست‌ویکم، برنامه‌ریزی جامعی را پیش می‌برند که اغلب همه زمینه‌های سیاسی داخلی و خارجی را شامل می‌شود که در راستای افزایش قدرت دولت در عرصه آنارشیست بین‌المللی است (Rose, 1998: 146-147).

از نظرگاه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مرکانتیلیستی، اصلی‌ترین هدف دولت‌ها قدرت‌جویی و افزایش ثروت در داخل و افزایش نفوذ در خارج است (Rankin, 2011: 1). مرکانتیلیسم تأکید می‌کند که یک دولت قوی، دولتی است که نقشی محوری در توسعه اقتصاد ملی ایفا کند (Uzunidis, 2011: 5-6; Holslag, 2006: 13). مرکانتیلیسم به ارتباط دوطرفه امنیت ملی و تولید ثروت اقتصادی تأکید دارد و مرکز ثقل سیاست را در اولویت دولت-ملت در اقتصاد و تبعیت ثروت برای پیشینه کردن قدرت می‌بیند و افزایش ثروت هدف اصلی مداخله دولت در اقتصاد و تجارت بین‌الملل است. هر گونه برنامه‌ریزی و حمایتی که دولت‌ها از اقتصاد در داخل یا خارج به‌عمل می‌آورند، در نهایت برای برآوردن هدف اصلی پیشینه‌سازی قدرت ملی است که اساس نظریه‌های واقع‌گرایی نیز است (Falkner, 2011: 21). از آنجا که رفتار سیاست خارجی ترکیه در چند دهه اخیر، بر تحکیم پایه‌های قدرت در داخل و سیطره‌جویی سیاسی و اقتصادی در خارج از مرزهایش مبتنی شده است، بنابراین ترکیبی از نظریه واقع‌گرایی سیاسی و اقتصادی را به‌عنوان چارچوبی مناسب به‌منظور تبیین مسئله اصلی این پژوهش، یعنی چرایی تحول راهبرد ترکیه نسبت به کردهای عراق و سوریه در پرتو تحولات حدود یک دهه اخیر ترکیه در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه (۱۳۸۲-۱۳۹۵) در نظر گرفتیم.

بسترهای تحول راهبرد ترکیه نسبت به مسئله کرد

دولت ترکیه با توجه به شرایط سیاسی - اقتصادی داخلی و خارجی خود اقدام به تغییر سیاست حل مسئله کرد در داخل و خارج کشور کرد. نخبگان ترک، به‌ویژه نخبگان حزب عدالت و توسعه به این نتیجه رسیدند که مسئله کردهای داخلی این کشور راه‌حل نظامی و امنیتی ندارد و متناسب با تحولات جدید منطقه خاورمیانه باید راه‌حل مناسب دیگری را انتخاب کنند؛ چراکه تداوم این وضعیت، سد مهمی را در برابر آرزوهای راهبردی سیاسی و

اقتصادی منطقه‌ای ترکیه ایجاد می‌کند. تحول راهبرد ترکیه را می‌توان در تغییر نگاه مقامات این کشور نسبت به مقوله امنیت و توسعه جست‌وجو کرد.

در بُعد سیاسی و امنیتی، دولت ترکیه بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی خود را مسئله کردها هم در بُعد داخلی و هم خارجی می‌داند. حزب عدالت و توسعه که در آرزوی رسیدن به نوعی برتری منطقه‌ای و افزایش اهمیت و نفوذ در ابعاد جهانی است، تغییراتی را در راهبرد گذشته پدید آورد که می‌توان از آن به تغییر سیاست بُرد- باخت (ترک خط‌مشی سنتی انزواگرایانه و مواجهه‌آمیز) به سیاست بُرد- برد با امید به گشایش بیشتر برای حضور فعال‌تر در امور جهانی و استفاده بیشتر از قدرت نرم به‌عنوان نیروی اصلی سیاست خارجی ترکیه یاد کرد (Gorener, 2008:5). در این زمینه حزب عدالت و توسعه در داخل به ایجاد تمهیداتی هرچند مختصر به‌منظور حل مسئله کرد اهتمام ورزید و در بُعد خارجی که بخش عمده آن مربوط به حکومت اقلیم کردستان عراق می‌شود، با برقراری روابط دیپلماتیک بین آنکارا و اربیل در سال ۲۰۰۷م و گسترش روابط استراتژیک سیاسی و اقتصادی در سال ۲۰۱۲م، به نتایج موفقیت‌آمیزی نائل شد. اما بحران سوریه و ظهور پدیده داعش^۱ و تصرف بخش شایان توجهی از خاک این کشور، مانع از آن شد که حزب عدالت و توسعه به اقدام مشابهی همچون اقلیم کردستان عراق در سوریه دست یابد؛ بنابراین ترکیه نتوانست نفوذی روی کردهای سوریه داشته باشد و کمک مؤثری برای روی کار آمدن احزاب کرد همسو با حزب دموکرات مسعود بارزانی انجام دهد. بنابراین شرایط تخصیصی ترکیه با حزب اتحاد دموکراتیک کرد^۲ سوریه (شاخه سوریه پ.ک.ک) همچنان تداوم یافت.

برای حل این معما، احمد داووداغلو وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر سابق و مشاور عالی اردوغان در سیاست خارجی، ایده‌هایی را در مورد آینده پیش روی ترکیه مطرح و پیشنهادها و راه‌حلی‌هایی را در دکتترین امنیت ملی ترکیه با عنوان عمق استراتژیک^۳ ارائه کرد. این اثر، مرکز ثقل سیاست خارجی و راهنمای کلی سیاست داخلی ترکیه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه را تا قبل از بهار عربی تبیین می‌کند. مفهوم عمق استراتژیک در دکتترین داووداغلو چنین تعریف می‌شود: «ترکیه نباید خود را به‌عنوان پُل میان مناطق پیرامون خود به‌ویژه پُل میان کشورهای اسلامی و غرب مطرح کند و نباید خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تصور کند. ترکیه با توجه به تاریخ و جغرافیای خود یک دولت مرکزی است و باید چنین عمل کند، کشوری با منافع و نفوذ در چندین منطقه (خاورمیانه، بالکان، قفقاز و دریای سیاه). اردوغان و داغلو ادعا می‌کنند که از نظر اقتصادی راهبرد ترکیه آن است که تا سال ۲۰۲۳ در میان ده کشور

1. The Islamic State of Iraq and Syria (ISIS)
2. The Kurdish Democratic Union Party (PYD)
3. Strategic Depth

بزرگ صنعتی جهان قرار گیرد، سالی که ترکیه جشن صدسالگی جمهوری خود را برگزار می‌کند» (Soleri Lecha, 2011: 2).

دوداغلو به‌عنوان معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بر این باور بود که ترکیه یک کشور خاورمیانه‌ای، بالکانی، قفقازی، آسیای مرکزی، دریای خزر، مدیترانه‌ای، خلیج‌فارس و دریای سیاهی است که می‌تواند همزمان در این مناطق نفوذ داشته و ادعای ایفای نقش راهبردی جهانی داشته باشد. او اشاره می‌کند که ترکیه باید برای قدرت نرم بالقوه-اش که بر پایه ارتباطات تاریخی و فرهنگی با این مناطق است، به‌منظور توسعه منافع اقتصادی‌اش سرمایه‌گذاری کند. برای تحقق این امر، نیازمند کنار نهادن گزینه نظامی خود و کفالت ارتش قوی بر جامعه و سیاست است. در مقابل باید فرایندهای حل تنش در راستای همکاری اقتصادی منطقه‌ای را در پیش گرفت (Grigoriadis, 2010: 4-5).

ترکیه سودای آن دارد که به‌عنوان قدرتی جهانی شناخته شود، برای رسیدن به این منظور راهبردی سه‌لایه را اتخاذ کرده است: نخست به نقش ترکیه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای محوری تأکید دارد؛ دوم اینکه اولویت‌های سیاست خارجی خود را تغییر داده است؛ سوم اینکه روابط سیاسی و اقتصادی خود را با قدرت‌های در حال ظهور افزایش داده است؛ برای مثال در سال ۲۰۰۸م روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه شد و در مورد چین در پی آن است تا حجم روابط تجاری را در سال ۲۰۱۵م به پنجاه میلیارد و در سال ۲۰۲۰م به یکصد میلیارد دلار برساند (Soleri Lecha, 2011: 3). این آرزوهای ترکیب‌یافته از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نشان‌دهنده آرزوی ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ جهانی است که با مفاهیم افزایش قدرت در ادبیات واقع‌گرایی همخوانی دارد. اما حزب عدالت و توسعه و طراح استراتژی سیاست خارجی آن یعنی دوداغلو در این مسیر محدودیت‌هایی را می‌بیند که ترکیه را به‌شدت در موضع ضعف قرار می‌دهند که بعضی از آنها ریشه داخلی و برخی ریشه خارجی دارد و هر زمانی می‌تواند آینده سیاسی و اقتصادی ترکیه را با خطر مواجه سازد.

برای حل این معما، دوداغلو برای موفقیت و تحقق آرزوهای راهبردهای جهانی ترکیه دو شرط ذکر می‌کند: نخست به سیاست‌های داخلی اشاره دارد و دوم به روابط با همسایگان. در حوزه داخلی، ترکیه نیازمند حل مسئله کرد و همچنین پل زدن بین شکاف در حال گسترش بین اسلام‌گرایان و سکولاریست‌های جامعه است که راه‌حل این دو مسئله را در استفاده از اصول دموکراتیک می‌بیند. از این منظر، ظرفیت راهبردی ترکیه موقعی آزاد می‌شود که در مورد مسئله کرد به راه‌حل عادلانه و بلندمدت که حقوق اقلیت کرد را تضمین کند، دست یابد؛ چراکه چهره ترکیه به‌عنوان یک کشور مسلمان دارای دموکراسی در منطقه، به‌دلیل رعایت نکردن حقوق انسانی کردها به‌شدت مخدوش شده است. اتحادیه اروپا از این مسئله به‌عنوان

دلیلی - نه تنها بهانه - برای عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه جلوگیری می‌کند و کشورهای مثل روسیه، یونان و قبرس بارها از کارت کردها علیه ترکیه استفاده کرده‌اند و مهم‌تر اینکه این مسئله روابط ترکیه با سه کشور همسایه‌اش را که آنان هم دارای اقلیت کُرد هستند، تحت تأثیر قرار داده است. بدین ترتیب تداوم وضعیت کردهای داخل ترکیه یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن ترکیه به اهداف راهبردی این کشور است (Bengio, 2013:1; Phillips, 2009:2). در مورد مسئله سکولاریسم نیز حزب عدالت و توسعه در پی آن است که بین بخش‌های مختلف جامعه ترکیه به تفاهم لیبرال دست یابد (Grigoriadis, 2010:4-5).

منافع ژئوپلیتیکی ترکیه در اقلیم کردستان عراق ۱. منافع سیاسی

دولتمردان ترکیه در راستای منافع و اهداف بلندمدت خود در منطقه خاورمیانه با توجه به خلأ به وجود آمده از سقوط صدام، سعی در نفوذ در عراق به عنوان یکی از کشورهای سابق تحت کنترل عثمانی و نیز پراهمیت از نظر سیاسی و اقتصادی برآمده‌اند و در پی همکاری با اقلیم کردستان براساس منافع بلندمدت سیاسی و اقتصادی هستند؛ چراکه تغییرات ژئوپلیتیکی که در صفحه شطرنج سیاسی منطقه روی داد، سبب شد که ترکیه به‌رغم رویکرد سابق خود مبنی بر عدم پذیرش ناحیه خودمختار اقلیم کردستان، روابطش را با این حکومت آغاز کند. از نظر راهبردی، خروج آمریکا از عراق خلأ قدرتی را ایجاد می‌کرد که ترکیه براساس ملاحظات راهبردی خود باید آن را پر می‌کرد. چشم‌انداز مهلک آشوب و افراطی‌گری در نزدیکی مرزهای ترکیه در تحول چنین رویکردی مؤثر بود. از سویی ترکیه به دلیل نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در بغداد، گریزی جز یارگیری با اقلیم کردستان نداشت. کردهای بارزانی نیز اظهار می‌دارند که ترکیه متحد و شریک طبیعی آنهاست، زیرا تنها راه اتصال مستقیم آنها به اروپا و اتصال غیرمستقیم به آمریکاست. برای کردهای عراق، غرب، منبع اولیه قانونی بودن آنها و شاید تنها تضمین بقای آنهاست. ترکیه به عنوان عضو ناتو و کاندید عضویت اتحادیه اروپا، تمهیدات راهبردی و اقتصادی مناسب‌تری را نسبت به ایران برای اقلیم کردستان تدارک دیده است. وابستگی کردهای عراق به ترکیه سبب شده که ترکیه مشوق‌های بیشتری برای ایجاد روابط داشته باشد. بدین سان اعمال سیاست‌های قبلی در قبال کردهای درون کشور چاره‌ساز نیست، چراکه دیگر نمی‌تواند از ابزار نظامی برای حل مسئله داخلی استفاده کند یا برای اقدام‌ها و فعالیت‌های حکومت اقلیم کردستان محدودیت ایجاد کند (Barkey, 2010:4-7).

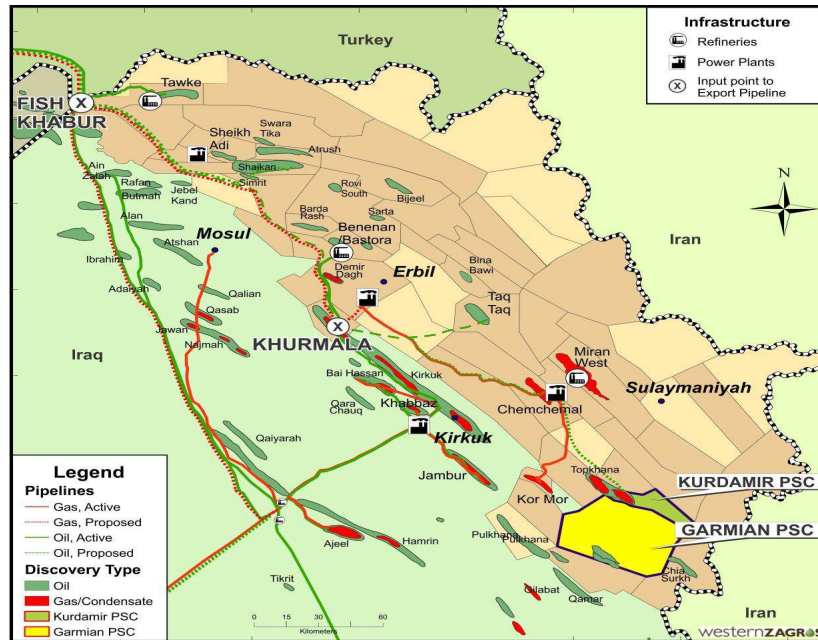
ترکیه به‌طور سنتی خواهان حفظ و افزایش نفوذ خود در منطقه است و آنکارا متوجه شده به دور از تابوی قدیمی که کردستان عراق منبع بی‌ثباتی است، روابط باثبات با حکومت اقلیم به نفع ترکیه است. از سویی تیرگی روابط ترکیه با کشورهای بزرگ منطقه بر سر بحران

سوریه، اقلیم کردستان را از نظر سیاسی به بدیلی مناسب تبدیل کرده است. همچنین با قدرت گرفتن پ.ک.ک. پس از وقوع بحران سوریه، اهمیت اقلیم کردستان به عنوان یک متحد منطقه‌ای آمریکا بیش از پیش افزایش یافته است. روابط تیره ترکیه با اسرائیل و سوریه و روابط رقابت‌آمیز با ایران به خصوص بر سر سوریه، از اولویت‌های مهم سیاست خارجی ترکیه به خصوص در مقابل ائتلاف شیعی منطقه است (Charountaki:2012:201). علاوه بر موارد یادشده، عوامل فرامنطقه‌ای همچون عادی‌سازی روابط با آمریکا که به دلیل عدم همکاری ترکیه با آمریکا در عراق به سردی گراییده بود و نیز رعایت خطوط قرمز اروپاییان برای پیوستن به اتحادیه اروپا، در تحول چنین راهبردی مؤثر بوده است؛ چراکه اروپا و آمریکا به عنوان حامیان حکومت اقلیم کردستان از متحد خود (ترکیه)، انتظاراتی در مقابل حکومت اقلیم دارند (Gorener,2008:3).

فوری‌ترین هدف ترکیه از گشایش روابط سیاسی با حکومت اقلیم کردستان، حل مسئله کردهای داخل کشور خود است که از آن با عنوان طرح گشایش دموکراتیک یاد می‌شود. به عبارتی روابط با حکومت اقلیم، مقدمه‌ای برای حل مسئله کردهای داخلی ترکیه است. از دیگر اهداف ترکیه برای ایجاد روابط با حکومت اقلیم، بهره‌گیری از نفوذ سیاسی و معنوی مسعود بارزانی در میان کل جریان کردهای منطقه به ویژه ترکیه و سوریه است. بدین ترتیب ترکیه با توجه به ملاحظات بلندمدت راهبردی خود و نیز زیر فشارهای داخلی و خارجی برای حل مسئله کردهای داخلی اقدام به گشایش سیاسی در مناسبات خود با اقلیم کردستان کرد. همچنین مشاهده صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و نیز داخلی عراق و قرار گرفتن در برابر همسایگان بزرگ، عاملی مهم در تحول راهبرد ترکیه در شمال عراق و دولت اقلیم کردستان است (Barkey,2010:3).

۲. منافع اقتصادی

تحولاتی که در صفحه شطرنج سیاسی منطقه خاورمیانه و به ویژه عراق پس از ظهور داعش روی داد، تیرگی روابط بغداد و آنکارا را در پی داشت و دولت عراق را بر آن داشت تا برای انتقال نفت و گاز خود به خارج از کشور تمایلی به استفاده از مسیر ترکیه نشان ندهد. در مقابل، منابع نفت و گاز غنی اقلیم کردستان و نیز ثبات سیاسی این منطقه سبب شد که ترکیه به حکومت اقلیم کردستان به عنوان یک بدیل استراتژیک اقتصادی به خصوص در حوزه انرژی نگاه ویژه‌ای معطوف دارد (نقشه ۱).



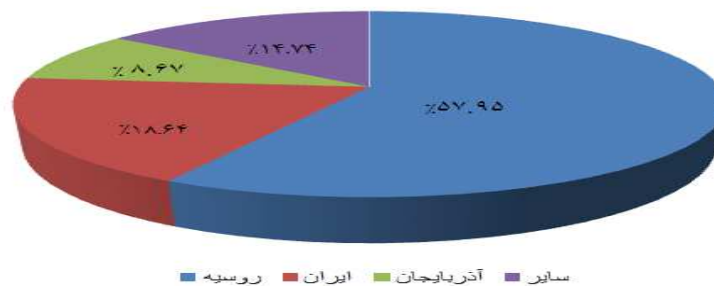
نقشه ۱. زیرساخت و منابع نفت و گاز اقلیم کردستان عراق

Source: Iraq Petroleum (2014).

اقتصاد در حال رشد ترکیه با رشد ۶ تا ۸ درصد در سال بسیار نیازمند منابع انرژی است. واردات انرژی نه تنها پاسخگوی نیازهای داخلی نیست، بلکه این موضوع سبب وابستگی بیشتر ترکیه به دو کشور روسیه و ایران در این عرصه شده است. با توجه به این مهم، احمد داووداغلو در پی اجرای دستور کار سیاست تنش صفر^۱ با همسایگان خود بود که بهار عربی اجرای این دستور کار را عقیم گذاشت؛ چراکه بحران سوریه کشورهای ترکیه، اتحادیه اروپا، آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس را در مقابل ایران و روسیه قرار داد. با توجه به این مهم، منافع ژئوپلیتیک و ملاحظات راهبردی، آنکارا را به سوی متنوع ساختن صادرکنندگان انرژی به این کشور رهنمون کرد. در این میان منافع نفتی و گازی عراق که مقادیر شایان توجهی از آن در اقلیم کردستان واقع شده، برای ترکیه یک انتخاب راهبردی است (Tocci, 2013:3). از آنجا که ترکیه در رقابت با ایران و روسیه در پی آن است که به دالان انتقال انرژی^۲ منطقه به اتحادیه اروپا تبدیل شود، در پی بیشینه سازی منافع اقتصادی خود در این منطقه است؛ به همین دلیل ترکیه نمی تواند منابع نفتی شمال عراق را نادیده بگیرد (Barkey, 2010:6).

1. The Policy Tension on Zero
2. Energy Corridor

ترکیه از توسعه مناسباتش با اقلیم کردستان عراق در پی آن است که به اهداف اقتصادی بلندمدت به خصوص در تأمین امنیت انرژی مورد نیازش دست یابد؛ چراکه فقر منابع سوخت‌های فسیلی و نیز رشد فزاینده مصرف انرژی مورد نیاز صنایع این کشور، دولت ترکیه را ناگزیر از یافتن راه‌حلی برای تأمین امنیت انرژی این کشور کرده است. در حال حاضر بیشترین واردات انرژی ترکیه از روسیه و ایران است (نمودار ۱)؛ کشورهایی که بر سر بحران سوریه، تضاد منافع دارند؛ امری که در بلندمدت می‌تواند پویایی‌های اقتصادی منطقه‌ای ترکیه را آسیب‌پذیر سازد. بنابراین ترکیه برای تأمین نیازهای انرژی فزاینده‌اش، کاهش کسری تراز بازرگانی تجاری‌اش و کاهش وابستگی‌اش به منابع انرژی روسیه و ایران (Babali, 2012:1-10)، بدیلی جز تحول در راهبرد خود نسبت به اقلیم کردستان و گشایش مناسبات سیاسی-اقتصادی با این منطقه ندارد (Villemas, 2014).



نمودار ۱. میزان وابستگی ترکیه به واردات منابع انرژی

<https://www.stratfor.com/image/turkeys-natural-gas-imports-2011>

قراردادهای نفتی بین ترکیه و حکومت اقلیم نمایانگر تغییر بزرگی در مناسبات راهبردی ترکیه است؛ امروزه روزهایی که کردهای عراق قسمتی از مشکل امنیتی ترکیه شمرده می‌شدند، سپری شده و فصل جدیدی در مناسبات میان طرفین گشوده شده است. کردهای شمال عراق اکنون بخشی از راه‌حل هستند. چشمداشت ترکیه به منابع نفتی اقلیم کردستان سبب تحول راهبرد دولت ترکیه از تضعیف به تقویت موقعیت کردهای عراق شده است. دیدار بارزانی از دیار بکر نشانه‌ای از تعمیق روابط ترکیه و حکومت اقلیم است. در این دیدار بارزانی و اردوغان در مورد فرایند صلح در کردستان ترکیه تبادل نظر کردند. این ملاقات حرکت رو به جلو تازه‌ای در تعمیق روابط راهبردی طرفین بود. علاوه بر منافع اقتصادی، نزدیکی ترکیه به حکومت اقلیم، نتایج ژئوپلیتیکی آشکاری نیز در بر دارد. در خلال این دیدار، ترکیه نه تنها یک منبع مطمئن تأمین انرژی پیدا کرده، بلکه سطح بی‌سابقه همکاری را نیز در مقابل پ.ک.ک ارتقا بخشیده است (Taşpinar & Tol, 2014:7). تداوم روابط آنکارا و اربیل از آن رو مهم است که ترکیه به ویژه پس از درگیر شدن در بحران سوریه گزینه‌های زیادی ندارد. با شکست سیاست

داوداغلو در به صفر رساندن تنش با همسایگان و نیز جدا شدن از دوستان منطقه‌ای مثل اسرائیل، سوریه و ایران و رهایی از سایه سنگین آمریکا بر سیاست خارجی‌اش، ترکیه قادر خواهد بود تا از کارت اقلیم کردستان به‌عنوان عاملی مهم در ایجاد توازن قدرت در منطقه بهره‌برداری کند (Charountaki, 2012: 196).

راهبرد دولت ترکیه در اقلیم کردستان عراق

دولت ترکیه از زمان شکل‌گیری منطقه خودمختار اقلیم کردستان عراق در سال ۱۹۹۱م چهار مرحله از روابط را تجربه کرده است:

مرحله اول با صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت که بر مبنای آن دولت عراق را از هر گونه تجاوز به منطقه کردستان منع می‌کرد و همکاری دولت تورگوت اوزال^۱ را در اجرای آن (آوریل ۱۹۹۱) در پی داشت. ترکیه از این رهگذر نه‌تنها از دومین بحران آوارگان کرد در مرزهای ترکیه و ایران جلوگیری کرد، بلکه توانست اجازه آمریکا را برای عملیات در شمال عراق برای تعقیب پ.ک.ک. به دست آورد. اجرای این قطعنامه موجب تشکیل دولت خودمختار کردستان عراق شد و ترکیه در زمینه سیاسی و اقتصادی در قبال این همکاری با آمریکا به دستاوردهایی رسید (Charountaki, 2012: 186).

مرحله دوم روابط ترکیه با حکومت اقلیم کردستان با سقوط صدام شروع شد. این دوره در ابتدا با بحران بی‌اعتمادی در قدرت‌یابی حکومت اقلیم کردستان و شناسایی قانونی^۲ آن همراه بود. امتیازهای فراوانی که دولت خودمختار از قوانین داخلی عراق گرفت، نگرانی دولت ترکیه از حکومت اقلیم کردستان را در پی داشت و ظهور مجدد پ.ک.ک. و مظنون بودن حکومت اقلیم به پشتیبانی و پناه دادن به آنها سبب شد که ترکیه برای تعقیب اعضای این گروه، حملاتی را به این منطقه تدارک ببیند؛ این وضع مناسبات ترکیه با حکومت را بدتر کرد (Gorener, 2008: 2).

مرحله سوم مناسبات در سال ۲۰۰۸م با شناسایی حکومت خودمختار کردستان توسط مقامات ترکیه، آغاز شد. روابط ترکیه با حکومت اقلیم در این مرحله، دوره‌ای بااهمیت برای ایجاد مناسبات راهبردی ترک-کرد بود. در این مرحله، اولین دیدار رده‌بالای مستقیم بین نخست‌وزیر اقلیم کردستان نیچروان بارزانی^۳ و فرستاده ویژه ترکیه به عراق در بغداد صورت گرفت. پس از آن داوداغلو تصمیم گرفت که اختلاف‌های بین دو طرف را از میان بردارد.

1. Turgut Ozal
2. Defacto
3. Nechirvan Barzani

طرفین در زمینه توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی وارد گفت‌وگو شدند که مسئله پ.ک.ک. از اهم آن محسوب می‌شد (Charountaki:2012:192).

مرحله چهارم روابط ترکیه و اقلیم کردستان با وقوع رخدادهایی جدید در سیاست خارجی ترکیه با نزدیکی آنکارا به اربیل به بهای دور شدن آنکارا از بغداد، به‌ویژه پس از خروج نیروهای آمریکا از عراق در دسامبر ۲۰۱۱ تحولی اساسی یافت. در این مرحله دور شدن تدریجی ترکیه از دولت مرکزی عراق به دلایل راهبردی متعددی صورت گرفت: ۱. عمیق شدن شکاف شیعی- سنی بین آنکارا و بغداد (بعد ایدئولوژیک)؛ ۲. ثبات داخلی و توسعه اقتصادی اقلیم که محیط مطلوبی را برای سرمایه‌گذاری ترکیه نسبت به بخش‌های عربی عراق فراهم می‌کرد (بعد اقتصادی)؛ ۳. دولت عراق در عمل حاکمیت خود را بر منطقه کردستان از دست داده بود و ترکیه از این زمان حکومت اقلیم را طرف گفت‌وگو برای امنیت مرزهای خود می‌دانست (بعد استراتژیک)؛ ۴. ترکیه امیدوار بود که از روابط خوب خود با حکومت اقلیم برای مهار پ.ک.ک. استفاده کند (بعد سیاسی). علاوه بر موارد یادشده، تحولات سوریه نیز مزید بر علت شد و اعلام موضع ترکیه در برابر دولت اسد، چهار مشکل متداخل جدی در مقابل مقامات این کشور ایجاد کرد: ۱. تشکیل منطقه خودمختاری کرد در سوریه از سوی حزب اتحاد دموکراتیک که به پ.ک.ک. نزدیک است، سبب باز شدن جبهه جدید مبارزان کرد می‌شد؛ ۲. این واقعه باعث برانگیختن جنبش کردهای ترکیه و فشار بر حزب عدالت و توسعه می‌شد؛ ۳. تغییر سیاست ترکیه در مقابل سوریه موجب از بین رفتن محور یک دهه همکاری ایران- سوریه- ترکیه می‌شد؛ ۴. روابط ترکیه و بغداد نیز از بحران تحولات سوریه آسیب می‌دید. مشکلات یادشده و نیز دیگر تحولات منطقه‌ای سبب شد که هرچه آنکارا از بغداد دور می‌شد، به اربیل نزدیک‌تر شود (Bengio,2013:4-5).

سیاست ترکیه در قبال کردهای سوریه

تخمین زده می‌شود که حدود ۳ میلیون کرد در سوریه پراکنده شده باشند؛ این رقم ۱۳ درصد جمعیت ۲۳ میلیونی سوریه را تشکیل می‌دهد. آنها در قسمت شمال سوریه زندگی می‌کنند که منطقه‌ای هم‌مرز با کردستان عراق در غرب و با ترکیه در شمال و غرب است. همچنین مناطقی در حلب و دمشق وجود دارد که اغلب ساکنان آن کرد هستند. آنها اغلب به لهجه کردی کرمانجی سخن می‌گویند که لهجه غالب مناطق کردستان است. تاریخ جنبش کرد سوریه به اواخر دهه ۱۹۵۰م برمی‌گردد؛ هنگامی که اولین حزب سیاسی یعنی حزب دموکراتیک کرد سوریه توسط گروهی از کردهای فراری از ترکیه تشکیل شد. حزب دموکرات سوریه بازوی حزب دموکرات کردستان عراق نیز محسوب می‌شد که سپس توسط رهبر مشهور کرد مصطفی بارزانی برای سازمان دادن به جنبش ملی کرد زیر پوشش یک جنبش قوی و مؤثر هدایت شد.

در آن سال‌ها تلاش بارزانی برای متحد کردن کردها ناموفق بود. دلیل اصلی این ناکامی، سیاست خشونت‌آمیز حکومت بعث عراق و سوریه در مقابل اقوام کرد و عدم تحمل حضور کردها در سوریه و همچنین اختلاف در مورد رهبری حزب بود. از زمان روی کار آمدن حزب بعث تا جنگ داخلی سوریه، احزاب کرد فعالیت زیرزمینی داشتند و رهبران آن در زندان یا تبعید بودند (Hevian, 2013: 1-2).

به‌طور کلی احزاب کرد سوری به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: ۱. حزب اتحاد دموکراتیک ملی‌گرا که شاخه سوری حزب پ.ک.ک ترکیه است؛ ۲. شورای ملی کرد که سازمانی هرمی است و از سوی دولت اقلیم کردستان عراق حمایت می‌شود. در داخل سوریه، حزب اتحاد دموکراتیک بسیار قوی‌تر و از نظر سیاسی تندروتر است. این حزب همچنین پیوندهای عمیق سیاسی و نظامی با پ.ک.ک را حفظ کرده است. پ.ک.ک به حزب اتحاد دموکراتیک ظرفیت‌های نظامی و انسجام داخلی می‌بخشد تا از این طریق برای تسلط بر شبه‌نظامیان کرد^۱ و پیشبرد دستورکارهای غیرنظامی‌اش استفاده کند. این پیوند، حزب اتحاد دموکراتیک را از گروه‌های مخالف سوری و کشورهای همسایه به‌ویژه ترکیه جدا می‌کند. حزب اتحاد دموکراتیک همچنین از شورای ملی کرد جداست؛ این شورا با وجود تفرقه داخلی از حمایت بین‌المللی زیادی بهره می‌برد. این گروه در فوریه ۲۰۱۲ توسط احزاب کرد که از سازمان گروه‌های مخالف سوری به دلیل امتناع آنها از بحث در مورد فدرالیسم یا خودمختاری کردها در دوره بعد از اسد جدا شدند، به وجود آمد. علاوه بر این، اعضای متشکله این گروه به دلیل مخالفت گروه‌های شرکت‌کننده آن با ایدئولوژی افراطی حزب اتحاد دموکراتیک به هم نزدیک‌اند. شورای ملی کرد همچنین حمایت سیاسی و نظامی حکومت اقلیم کردستان را دارد، اما درگیری‌های سیاسی داخلی و پیوندهایش با آنکارا، توانایی آن را برای تقابل مؤثر با حزب اتحاد دموکراتیک در عرصه نبرد سوریه محدود کرده است (Abramowitz & Edelman, 2013: 11). با شکل‌گیری بحران سوریه و عقب‌نشینی ارتش سوریه از مناطق کردنشین شمال سوریه، دور جدیدی از تنش در پیش روی کردهای سوریه قرار گرفت که یکی از آنها تداوم کشمکش با ترکیه است.

ترکیه در مواجهه با بحران سوریه ابتدا رویکرد محتاطانه‌ای را در پیش گرفت، تا آنجا که از فشار اسد خواست اجرای تغییرات در داخل کشور را مطرح کرد؛ اما با شدت گرفتن بحران و سرکوب مخالفان، در اواخر سال ۲۰۱۱ م به گروه مخالفان اسد پیوست. دولت ترکیه ضمن حمایت از آوارگان سوری و افزایش فشار دیپلماتیک بین‌المللی بر حکومت اسد، نقش بسیار

1. People's Defense Units (YPG)

فعالی در فراهم ساختن امکانات سازمانی برای مخالفان سوری داشت. بشار اسد در مقابل، امتیازهای زیادی را به کردها و به‌ویژه پ.ک.ک در مقابل ترکیه اعطا کرد. او به صالح مسلم، رهبر حزب اتحاد دموکراتیک کرد که سال‌ها در کوهستان قنبدیل زندگی می‌کرد، اجازه داد به سوریه بازگردد و با خروج نیروهای ارتش از مناطق کردنشین به آنان اجازه داد تا در شمال شرق سوریه آزادانه کنترل منطقه را به دست گیرند (Hevian, 2013: 2).

دولت ترکیه برای مواجهه با چالش‌های ایجادشده درصدد استفاده از نفوذش روی بارزانی و گروه‌های شورای ملی سوریه با هدف به حاشیه راندن حزب اتحاد دموکراتیک کرد برآمد. در اجرای این راهبرد، ترکیه به حمایت از شورای ملی کرد که از سوی بارزانی حمایت می‌شود، یاری می‌رساند. ترکیه همچنین چشمش را بر روی انتقال سلاح از کشورش به گروه اسلام‌گرای رادیکال جبهه النصره با امید به اینکه به مخالفان سوری در مقابل اسد یاری دهد و حزب اتحاد دموکراتیک کرد را تضعیف کند، بسته است (Taşpinar & Tol, 2014: 7). با وجود چنین تغییر رویکردی، احزاب کرد سوری به مداخله ترکیه در وقایع سوریه با سوءظن می‌نگرند و با وجود گرایش‌های متفاوت، درگیری ترکیه را در سوریه رد می‌کنند. برای مثال شورای ملی کردها بر این باورند که آنکارا نمی‌خواهد در رژیم بعد از بشار اسد، کردها در شورای ملی سوریه بازیگر کلیدی باشند (Hossino & Tanir, 2012: 14).

مشکل اصلی ترکیه با حزب اتحاد دموکراتیک کرد، رابطه این حزب با پ.ک.ک و تلاش آنها برای خودمختاری در مناطق کردنشین سوریه است. این موضوع که کردهای سوریه همانند اقلیم کردستان عراق بتوانند به خودمختاری برسند و منطقه خود را در درون سوریه اداره کنند، سناریوی نامطلوبی برای ترکیه است. دو منطقه خودمختار کردنشین در عراق و سوریه، فشار بر ترکیه را که بیش از ۱۵ میلیون کرد دارد، تشدید خواهد کرد تا به اعطای حقوق بیشتری برای شهروندان کرد مبادرت ورزد (ibid). همچنین ترکیه نگران است که پیدایش یک اقلیم کردستان جدید در سوریه و پیوند آن با پ.ک.ک، چالش امنیتی جدیدی را به این کشور تحمیل کند (Villemas, 2014: 2).

در پرتو چنین شرایطی تحول راهبرد ترکیه در مقابل کردهای سوریه، بازتابی از شرایط امنیتی و سیاسی داخلی و به‌ویژه پ.ک.ک و نیز بحران فراگیر سوریه است که بخشی از پازل امنیتی بحران این کشور را تشکیل می‌دهند. مجموعه این شرایط سبب شده است که ترکیه با کردهای سوریه رفتاری شبیه به رفتار با کردهای عراق نداشته باشد. از طرف دیگر، خارج شدن کردهای سوریه از ائتلاف مخالفان دولت سوریه به دلیل قبول نکردن شرایط آنان از طرف ائتلاف که مورد حمایت ترکیه است، موجب شده که ترکیه در سال‌های اخیر نسبت به کردهای سوریه

دیدگاه امنیتی شدیدتری داشته باشد و از تشکیل خودمختاری کردها در سوریه به شدت نگران باشد.

تداوم بحران سوریه، ترکیه را واداشته است تا روابط خود را با متحد سابق خود (سوریه) قطع کند و این موضوع محاسبات راهبردی ترکیه را تغییر دهد. با بحرانی شدن شرایط امنیتی در سوریه، همراه با حمایت احتمالی سوریه از پ.ک.ک، مسئله کرد به محور اصلی سیاست سوریه - ترکیه تبدیل شده است. کردهای سوریه با توجه به اینکه ترکیه نسبت به دیگر گروه‌های مخالف سوریه، نفوذ کمی روی آنها دارد، از دیگر مخالفان متفاوت‌اند. برای مقابله با چنین وضعیتی، ترکیه درصدد استفاده از نفوذ بارزانی برای به حاشیه راندن حزب اتحاد دموکراتیک کرد در داخل گروه‌های مخالف سوریه و کردهای سوریه است. بنابراین ایجاد روابط نزدیک با دولت اقلیم کردستان عراق به بخشی از محاسبات راهبردی ترکیه در سوریه تبدیل شده است (Tol, 2014:4).

راهبرد ترکیه نسبت به کردهای سوریه

راهبرد ترکیه در قبال کردهای سوریه را باید با توجه به درگیری آن کشور در بحران سوریه و همچنین جنگ چهاردهه‌ای آن با پ.ک.ک تحلیل کرد؛ نبردی که بیش از چهل هزار کشته و حدود سیصد میلیارد دلار هزینه در برداشت. ترکیه نقشی کلیدی در کمک به مخالفان سوریه به‌خصوص حمایت از شورای ملی سوریه که در استانبول تشکیل شده و همچنین ایجاد ارتش آزاد سوریه داشته است. اگرچه این کشور در پی اثر گذاشتن بر حوادث سوریه است، این حوادث به داخل ترکیه نیز سرایت یافته است؛ مسئله رو به افزایش مهاجران، مسائل عبور و مرور مرزی و نگرانی از اینکه پ.ک.ک از این تهدید به‌عنوان فرصتی برای تشدید فعالیت‌های خود در این کشور بهره‌برداری کند (International Crisis Group, 2013:21).

در نگاه آنکارا حزب اتحاد دموکراتیک کرد سوریه بیش از پ.ک.ک تلاش می‌کند تا پایگاهی برای توسعه نفوذ خود در سوریه ایجاد کند؛ در نتیجه نگران است که قدرت‌یابی کردهای سوریه، جنبش‌های جدایی طلبانه را در ترکیه تهییج و تقویت کند. نگرانی اساسی ترکیه آن است که حزب اتحاد دموکراتیک کرد در سوریه به‌اندازه‌ای قوی شود که بتواند پایگاه‌های عملیاتی مشابه قندیل در سوریه تأسیس کند که از آنجا پ.ک.ک حملاتی را علیه ترکیه انجام دهد یا سازماندهی کند. استقرار ارتش ترکیه در جولای ۲۰۱۲ و انجام مانور در مرز با سوریه از قمیشلی تا کویانی به سبب قدرت گرفتن حزب اتحاد دموکراتیک کرد و تسلط آن بر منطقه بود. بدون توجه به انگیزه‌های گفته‌شده، هدف اولیه ترکیه محدود و محاصره کردن حزب اتحاد دموکراتیک کرد در جنوب مرزهایش به‌عنوان قسمتی از راهبرد امنیتی ملی آن کشور است. اگرچه ترکیه در پی آن است که حزب اتحاد دموکراتیک کرد را از نظر سیاسی

و نظامی محدود کند، تاکنون از حمله مستقیم نظامی خودداری ورزیده است؛ چراکه ممکن است در باتلاق حوادث و مسائل منطقه فرو رود. هر حمله‌ای به این منطقه می‌تواند با مخالفت بازیگران داخلی ترکیه (حتی غیر کردها)، منطقه‌ای (ایران، عراق) و حتی کشورهای عربی مواجه شود و به تشدید بحران کمک کند. به هر حال احتمال حمله ترکیه به سوریه کم است، نه به علت فشارهای ناتو، بلکه به این دلیل که قادر به انجام مؤثر این حمله نیست. در مقابل، دولت اردوغان با هدف محدود کردن حزب اتحاد دموکراتیک کرد و منزوی کردن آن در هر مذاکره سیاسی، در پی کمک به احزاب وابسته به بارزانی در سوریه است. با وجود اهداف نزدیک و کوتاه‌مدت بارزانی و ترکیه، تفاوت‌ها در درازمدت ظاهر خواهد شد. هدف عالی جناح بارزانی این است که منطقه کردنشین سوریه بیشتر از دمشق به اربیل وابسته باشد؛ درحالی‌که ترکیه بیم آن دارد که رسیدن به این هدف باعث تقویت انگیزش جدایی‌طلبان مناطق کردنشین ترکیه شود (International Crisis Group, 2013:29).

از سویی با وجود فشارهای آمریکا برای درگیر کردن متحد ناتوی خود (ترکیه) در سوریه و عراق، اولویت‌های آنکارا با آمریکا همپوشانی ندارد. اگرچه هدف اصلی آمریکا و متحدانش نابودی داعش است، اولویت ژئوپلیتیکی ترکیه براندازی حکومت سوریه و سپس جلوگیری از قدرت‌یابی کردهای سوریه است. کردهای سوری خودمختار با پیوندی استوار با پ.ک.ک، کابوسی است که دولت ترکیه را به وحشت انداخته است (Talbot, 2014:2). مقاومت دلیرانه رزمندگان کرد در نبرد کوبانی که از آن به «ستالینگراد کرد» یاد می‌شود، آزمایشی واقعی برای کارت کردی ترکیه بود؛ آزمایشی که اردوغان در نگاه کردهای منطقه به دلیل عدم تمایل به فراهم کردن کمک‌های ضروری به کوبانی شکست خورد و به وجهه آنکارا در بین اقوام کرد منطقه و سراسر جهان آسیب زیادی وارد کرد؛ هرچند سرانجام زیر فشار جامعه جهانی و دولت واشنگتن مبنی بر پذیرش شکست این راهبرد، آنکارا به بخشی از نیروهای پیش‌مرگ کرد بارزانی اجازه داد که وارد کوبانی شوند. با این وصف، اتخاذ چنین تصمیمی را از سوی آنکارا می‌توان از دیدگاهی دیگر، سیاست تلاش برای بهره‌برداری از نفوذ حزب دموکرات بارزانی در میان کردهای سوریه با هدف جلوگیری از نفوذ دیگر احزاب رقیب، یعنی پ.ک.ک و حزب اتحاد دموکراتیک کرد سوریه تفسیر کرد (Cagaptay, 2015:5).

اگرچه ترکیه نمی‌تواند با استقلال سیاسی کامل دولت اقلیم کردستان عراق مخالفت کند، به‌طور عمیق نگران سناریویی شبیه به آن در شمال سوریه است که بر روی کردهای ترکیه تأثیر بگذارد. به‌علاوه حزب اتحاد دموکراتیک کرد به‌عنوان شاخه پ.ک.ک شناخته می‌شود که با نیروهای امنیتی ترکیه می‌جنگد. در چشم‌انداز مقابله با داعش، ترکیه بیم آن دارد که سلاح‌های فراهم‌شده توسط نیروهای ائتلاف، برای کردهای عراق و سوریه، سرانجام به پ.ک.ک برسد.

ترکیه در پی آن است که از محبوبیت بین‌المللی پ.ک.ک. به دلیل جنگ با داعش در شمال عراق جلوگیری کند. در نگاه آنکارا این موضوع سبب به چالش کشیدن فرایند صلح با کردها در داخل کشور می‌شود که از سال ۲۰۰۷م آغازگر آن بوده است. برای دولت ترکیه روشن است که اگر مسئله کردهای داخل آن کشور حل نشود و با پ.ک.ک. کنار نیاید، خودمختاری کردهای سوریه، بی‌ثباتی در داخل و منطقه را در پی خواهد داشت (Talbot, 2014: 7). پویایی سیاسی کردستان سوریه دو مسئله را پیش روی مقامات آنکارا قرار داده است: یکی اینکه حزب اتحاد دموکراتیک همسو با پ.ک.ک.، مشکل بزرگ آنکارا در این منطقه است و اگر این پیوند از هم گسسته نشود، این منطقه پناهگاه امنی برای پ.ک.ک. خواهد بود؛ دوم، تلاش ترکیه برای افزایش قدرت و نفوذ کردهای همسو با حزب بارزانی نتیجه مطلوبی در پی نداشته است. در چنین شرایطی ترکیه در مواجهه با تهدید امنیتی به‌وجودآمده به‌وسیله پ.ک.ک. و حزب اتحاد دموکراتیک کرد چهار رویکرد متفاوت را دنبال می‌کند:

۱) همکاری با حکومت اقلیم کردستان: با تکیه بر روابط گرم و وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی بین آنکارا و اربیل. ترکیه علاقه‌مند است که بارزانی با نفوذ خود بر کردهای سوریه از تسلط حزب اتحاد دموکراتیک کرد بر منطقه کردستان سوریه ممانعت کند؛

۲) حمایت علنی و لجستیکی از ارتش آزاد سوریه: ترکیه بر تداوم حمایت خود بر این گروه تأکید می‌ورزد، زیرا منافع مشترکی جدای از اشتراکات ایدئولوژیکی با هم دارند. ترکیه ترجیح می‌دهد ارتش آزاد سوریه بر شهرهای مرزی تسلط یابد تا حزب اتحاد دموکراتیک کرد سوریه؛

۳) تهاجم نظامی: با وجود تلاش‌ها برای ایجاد مناطق پرواز ممنوع با همکاری جامعه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای عربی، ترکیه گزینه تصرف مناطق محدودی از مناطق سوری را مدنظر دارد. اگرچه این گزینه جایگاه مهمی در بین دیگر گزینه‌های ترکیه ندارد، اگر حزب اتحاد دموکراتیک کرد بر این مناطق تسلط یابد، دولت ترکیه آن را تهدیدی امنیتی تلقی خواهد کرد و به اقدام نظامی متوسل خواهد شد؛

۴) رسیدن به توافق با رهبر دربند پ.ک.ک. یعنی عبدالله اوجالان: هرگونه توافقی با اوجالان، ضرورتاً بر شرایط و روابط ترکیه با کردهای سوریه تأثیر خواهد گذاشت؛ به‌ویژه بر حزب اتحاد دموکراتیک کرد که شاخه پ.ک.ک. است (Candar, 2012: 48-49).

نتیجه

هر کشوری به‌منظور بیشینه‌سازی قدرت و ثروت خود در عرصه نظام آنارشیکی بین‌الملل پس از جنگ سرد با محدودیت‌هایی مواجه است. برای حل این مشکل، تنظیم راهبردی برای

رسیدن به اهداف عالی ملی ضروری است. ترکیه نیز به‌عنوان یک کشور ناراضی از موقعیت خود در عرصه بین‌المللی، یکی از مشکلات اصلی بر سر راه تحقق اهداف ملی و هژمونی منطقه‌ای خود را مسئله پراکندگی اقوام کرد در کشورهای همسایه می‌داند؛ مسئله‌ای که با توجه به فشار چندجانبه داخلی، منطقه‌ای و جهانی به منافع و اهداف ترکیه آسیب رسانیده است. پس از چند دهه، مقامات ترک با درک بی‌نتیجه بودن رویکرد نظامی و امنیتی به‌دلیل تغییر شرایط محیط سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که حل این مسئله در گرو اتخاذ راه‌حل‌های سیاسی و غیرنظامی است.

تحول راهبرد دولت ترکیه در سیاست خارجی به‌خوبی بیانگر پویای دائمی عرصه سیاسی یک کشور برای افزایش قدرت در رقابت با سایر کشورها و اتخاذ روش‌های متناسب با شرایط پدید آمده است. در این زمینه دولت ترکیه برای تحقق اهداف بلندمدت ژئوپلیتیکی و استراتژیک خود، برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای، اهداف متنوعی را دنبال می‌کند. هرچند حزب عدالت و توسعه خواهان پیشبرد اهداف بلندپروازانه ترکیه بوده است، در این مسیر با مشکل بزرگ مسئله کرد در سیاست داخلی و مرزهای جنوبی خود روبه‌روست. مشکلات و بی‌ثباتی‌های داخلی و مرزی که حزب پ.ک.ک ایجاد می‌کند و پناه‌گیری آن در کشورهای همجوار ترکیه، به بی‌ثباتی داخلی و تنش با همسایگان ترکیه منجر شده است. این مسئله خود بر سیاست‌ها و رشد اقتصادی ترکیه تأثیر منفی می‌گذارد. اعتراض‌های اقوام کرد داخل کشور برای احقاق حقوق مدنی، به یکی از موانع مهم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا تبدیل شده است. موضوع کردهای داخلی و کشورهای همسایه نیز عامل همیشگی تنش در روابط ترکیه و همسایگانش است؛ امری که ناکامی نفوذ این کشور در همسایگانش را در پی داشته است. در بعد اقتصادی نیز آرزوی تبدیل شدن به محور مطمئن انتقال انرژی بدون داشتن امنیت داخلی و روابط راهبردی با همسایگان غنی از انرژی ناشدنی به‌نظر می‌رسد.

برای برون‌رفت از این وضعیت، حزب عدالت و توسعه راه‌حل تطبیق داده‌های سیاست خارجی با شرایط جدید را انتخاب کرده است. در بعد داخلی، مواردی همچون ناامیدی داخلی از حل نظامی مسئله کرد، خسارات بسیار زیاد جانی و مالی به مردم و ارتش، تهدیدهای امنیتی داخلی که بی‌ثباتی داخلی و فرار سرمایه از کشور را در پی داشته و فشارهای اتحادیه اروپا برای حل دموکراتیک مسئله کرد و استفاده از کارت کردها به‌عنوان شرط اساسی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و نیز امنیتی تفسیر کردن روابط ترکیه با همسایگانش، ترکیه را در وضع چاره‌ناپذیری قرار داده است تا به سیاست کنونی روند صلح با کردها دست یابد.

برای رسیدن به این هدف، روابط با اقلیم کردستان عراق پیشرفت شایان توجهی داشته است؛ تا آنجا که اقلیم خودمختار کردستان یکی از متحدان منطقه‌ای آنکار قلمداد می‌شود. در

این زمینه، مجموعه عواملی همچون تمکین به قبول وجود حکومت اقلیم در همسایگی ترکیه، توصیه‌های آمریکا و اروپا مبنی بر پذیرش این حکومت، بازار مصرفی بزرگ در حال توسعه و منابع عظیم نفتی و گازی منطقه کردستان عراق، تغییر نگاه ترکیه به حکومت اقلیم و رئیس‌جمهور آن به‌عنوان یک راه‌حل سیاسی مسئله کرد، سبب شده است که ترکیه به همکاری بیشتر با حکومت اقلیم تمایل یابد.

در خصوص کردستان سوریه با توجه به شرایط بحرانی این کشور و روابط حزب حاکم این منطقه، یعنی حزب اتحاد دموکراتیک با پ.ک.ک و نیز عدم ائتلاف کردهای سوریه با ائتلاف مخالفان دولت بشار اسد، دولت ترکیه نتوانسته است در مورد کردهای سوریه به سیاست مناسب و رو به پیشرفتی همانند اقلیم کردستان عراق دست یابد. ترکیه امیدوار است تا با مذاکرات صلح فشرده و پرفرازونشیب با پ.ک.ک بر حزب اتحاد دموکراتیک کرد سوریه تأثیر بگذارد؛ چراکه اگر آنکارا مذاکرات صلح با کردهای ترکیه را به سرانجام رساند، از طریق توسعه نفوذ خود بر کردهای سوریه و عراق خواهد توانست محور راهبردی ترک-کرد را در منطقه پرتلاطم خاورمیانه ایجاد کند و چشم‌انداز شکل‌گیری مثلث ژئوپلیتیک جدیدی را در راستای هژمونی منطقه‌ای خود فراهم سازد.

منابع و مأخذ

1. Abramowitz, I. Morton and Edelman, S. Eric (2013) *From Rhetoric to Reality: Reframing U.S. Turkey Policy*, National Security Program, Foreign Policy Project, Bipartisan Policy Center.
2. (2013) "U.S.-Turkish Cooperation Toward a Post-Assad Syria", National Security Program, Foreign Policy Project, Bipartisan Policy Center. April.
3. Babali, Tuncay (2012) "The Role of Energy in Turkey's Relations with Russia and Iran". The Economic Policy Research Foundation of Turkey. Ankara, March. pp.1-10.
4. Barkey, J. Henri (2010) "Turkey's New Engagement in Iraq Embracing Iraqi Kurdistan", United States Institute of Peace, Special Report 237.
5. Bengio, Ofra (2013) "Turkey and the Kurdish Conundrum: Implications for Turkey's Foreign Relations", An Update on Middle Eastern Developments by The Moshe Dayan Center, Telaviv Notes, Telaviv University, Vol.7, No.15.
6. Cagaptay, Soner (2015) "Turkey's Kurdish Path", Policy Notes: The Washington Institute for Near East Policy, No. 23.
7. Çandar, Cengiz (2012) "Turkey's Dual Challenge: The Kurdish Question and Syria", Democratic Progress Institute, 11 Guilford Street London WC1N 1DH United Kingdom.
8. Cagaptay, Soner and Evans, Tyler (2012) "Turkey's Changing Relations with Iraq: Kurdistan Up, Baghdad Down", Washington Institute for Near East Policy, Policy Focus 122.
9. Charountaki, Marianna (2012) "Turkish Foreign Policy and the Kurdistan Regional Government", Perceptions: Center for Strategic Research, Republic of Turkey Ministry Foreign Affairs, Volume XVII, Number 4. Winter.
10. Ensaroglu, Yilmaz (2013) "Turkey's Kurdish Question and the Peace Process", Insight Turkey, Vol.15, No.2.
11. Falkner, R (2011) *International Political Economy*, University of London.
12. Gorener, Aylinis (2008) "Turkey and Northern Iraq on the Course of Raprochement", SETA Foundation for Political, Economic and Social Research, SETA Policy Brief No.17.

13. Grigoriadis, N. Ioannis (2010) "The Davutoğlu Doctrine and Turkish Foreign Policy", Bilkent University, Hellenic Foundation for European and Foreign Policy, Working Paper, No. 8.
14. Hevian, Rodi (2013) "The Resurrection of Syrian Kurdish Politics", Middle East Review of International Affairs, Vol. 17, No. 3.
15. Holslag, Jonathan (2006) "China's New Mercantilism in Central Africa", African and Asian Studies, Vol. 15, No. 2.
16. Hossino Omar and Tanir Ilhan (2012) "The Decisive Minority: The Role of Syria's Kurds in the Anti-Assad Revolution", The Henry Jackson Society Report, March 2012.
17. International Crisis Group (2013) "Syria's Kurds: A Struggle Within a Struggle", International Crisis Group, Middle East Report N. 136.
18. Iraq Petroleum (2013) "Kurdistan Region's Notable Oil and Gas Discoveries", Awakening a Kurdish Oil Giant. June.
19. Kirisci, Kemal (2003) "The Kurdish Question and Turkish Foreign Policy", in: The Future of Turkish Foreign Policy, Edited by Lenore G. Martin and Dimitis Keridid.
20. Mansour, Renad. (2012). "The Role of Iraqi Kurdistan in the Syrian-Kurd Pursuit of Autonomy", Al Jazeera Centre for Studies, Reports 19 September.
21. Mearsheimer, John J (2001) The Tragedy of Great Power Politics. New York: W. W. Norton.
22. Mearsheimer, John (2008) Structural Realism, available in: <http://www.oup.com/uk/orc/bin/978019929833/dunne-Chapo4.pdf>.
23. Phillips L. David (2009) Confidence Building Between Turks and Iraqi Kurds, Atlantic Council of the United States.
24. Rankin, Keith (2011) "Mercantilist Reasoning in Economic Policy Making", Conference of the New Zealand Association of Economists, Wellington 29 June to 1 July 2011.
25. Rose, Gideon (1998) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", World Politics, Cambridge University Press, Vol. 51, No. 1.
26. Soleri Lecha, Eduard (2011) "The Conceptual Architecture of Turkish Foreign Policy: An Update in Light of Regional Turbulence", Documentos Barcelona Centre for International Affairs, Mediterraneo 17.
27. Talbot, Valeria (2014) "Turkey in the Regional Turmoil: Walking in a Dangerous Path", The International Society for Performance Improvement (ISPI), Analysis No. 274.
28. Taliaferro, Jeffrey W (2000) "Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited". International Security, Vol. 25, No. 3. Winter. pp. 128-161.
29. Taşpinar, Omer and Tol, Gönül (2014) "Turkey and the Kurds: From Predicament to Opportunity", Center on the United States and Europe at Brookings, US - Europe Analysis Series Number 54 January 22.
30. Tocci, Nathalie (2013) "Turkey's Kurdish Gamble", Istituto Affari Internazionali IAI, Working Papers 13/10.
31. Tol, Gonul (2014) "Untangling the Turkey-KRG Energy Partnership: Looking Beyond Economic Drivers", Global Turkey in Europe Istituto Affari Internazionali (IAI), Policy Brief 14.
32. Uzunidis, Dimitri (2011) "Principles of the New Mercantilism and the Crisis of the Global Economy", Laboratoire de Recherche sur l'Industrie et l'Innovation, Université du Littoral Côte d'Opale.
33. ... (2000) "Structural Realism after the Cold War". International Security, Vol. 25, No. 1, Summer. pp. 5-41.
34. Villellas, Ana (2014) "The Kurds in the Spotlight: Local and Regional Challenges". NOREF Report. April. pp. 1-8.
35. Wang, Yuan-Kang (2004) "Offensive Realism and the Rise of China", Institute of International Relations, National Chengchi University, Taipei, Taiwan, Issues & Studies 40, no. 1.